

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

سامان حقوردی

۰۷ اگست ۲۰۱۸

خصوصیات شورش های موجود در ایران و وظایف طبقه کارگر



خیابان های شهر های مختلف ایران بار دیگر در مرداد [اسد] ۹۷ به صحنه نمایش اعتراض و شورش تبدیل شده اند. این شورش ها ادامه شورش های دی ماه ۹۶ هستند. **نارضایتی محریک** این شورش ها، عمدتاً مشکلات متعدد معیشتی و وضع وخیم اقتصادی توده های مردم ایران است. کسانی که در شورش ها حضور دارند، عمدتاً **خاستگاه طبقاتی شان**، لایه های فرودست اجتماعی است که برای دهه ها هم هزینه توسعه سرمایه داری در ایران و حداکثر سازی سود طبقه سرمایه دار بر سر آنان آوار شده است و هم آنان بوده اند که هزینه تحریم های سنگین سالیان گذشته که از طرف امپریالیسم امریکا و متحدانش علیه دولت جمهوری اسلامی اعمال شده را پرداخت کرده اند. با این همه، ابراز این نارضایتی ها در یک برنامه و چشم انداز رهائی بخش صورت بندی نشده است. خواسته های معیشتی و اقتصادی این اقشار عمدتاً فرودست در شورش های جاری، در **قالب و شکلی سرمایه دارانه**، قوام گرفته و صورت بندی شده و بنا به جهت گیری فعلی بین المللی جمهوری اسلامی، این شکل و صورت بندی خاص بروز اعتراضات، خصیصه امریکاپرستی و گرایش به سمت امپریالیسم امریکا نیز پیدا کرده است.

در واقع، سیاست اجتماعی که شورش‌های جاری از طریق شیوه بُروز اعتراضات خود، آن را به جامعه ایران به عنوان جامعه «آرمانی» آتی تجویز می‌کند، یک جامعه سرمایه‌داری پروامریکائی است که دولت آن لیبرال و سکولار است و در آن «فساد، رشوه و ارتشاء و اختلاس» جائی ندارد! سرمایه‌داری «پیشرفته بدون فساد»، اسطوره‌ای است که شورش‌های جاری، چشم‌انداز خود را در آن می‌جوید؛ اسطوره‌ای که بارها و بارها، جریان‌ات بورژوائی توانسته‌اند با آن عمر سرمایه‌داری را تقریباً در تمام کشورهای دنیا طولانی و طولانی‌تر کنند. این اسطوره، در درجه نخست این حقیقت را که غارت اصلی در سرمایه‌داری، غارت کار پرداخت‌نشده طبقه کارگر از طریق استثمار فزاینده این طبقه و استخراج ارزش اضافی است، پنهان می‌کند. در درجه ثانی، کتمان می‌کند که تا زمانی که سرمایه حاکم است و پول قدرت اقتصادی و اجتماعی می‌آورد، فساد اداری و بروکراتیک در تمام جوامع سرمایه‌داری وجود خواهد داشت؛ چرا که پول از هر راهی که به‌دست آمده باشد، بو نمی‌دهد و شهوت پول‌پرستی و فساد بروکراتیک همواره با سرمایه‌داری خواهد بود. در درجه ثالث، این اسطوره کتمان می‌کند که هرچه سرمایه‌داری پیشرفته‌تر شود، شیوه‌های فساد بروکراتیک را سیستماتیک‌تر، قانونی‌تر، قدرتمندتر، «قابل‌پذیرش‌تر» و پیچیده‌تر می‌کند: اگر باور ندارید به وال ستريت نگاه کنید؛ به «بهشت‌های امن مالیاتی» در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری نگاه کنید؛ به بانک‌های بزرگ بین‌المللی نگاه کنید که نه تنها به هیچ‌کس پاسخگو نیستند، بلکه حمایت دولت‌های بورژوائی را هم دارند و فسادهای موجود در آن‌ها با فسادهای هیچ مؤسسه مالی و اعتباری در ایران قابل مقایسه نیست. اسطوره سرمایه‌داری «پیشرفته بدون فساد»، بزرگ‌ترین دروغ موجود در تاریخ سرمایه‌داری است و متأسفانه این اسطوره است که شورش‌های جاری سر بر آستان پرستش آن نهاده است.

به‌جز سیاست اجتماعی، هر جنبشی را باید با معیار گرایش بین‌المللی آن نیز سنجید. از منظر گرایش بین‌المللی، وضع شورش‌های جاری بسیار وخیم‌تر و مخرب‌تر می‌نماید. این شورش نه تنها از تهاجم وسیع امپریالیسم امریکا و متحدانش به گوشه‌گوشه جهان، خصوصاً خاورمیانه، حمایت می‌کند، بلکه خود به عنوان مجری یک بخش از این تهاجم، دست به عمل می‌زند؛ این بخش از تهاجم امپریالیستی، که این شورش به مثابه یکی از مجریان عملی سازی آن دست به عمل می‌زند، بسط نفوذ امریکا در ایران است. اکثر کسانی که در خیابان‌ها هستند، به خیابان نیامده‌اند تا برنامه‌ای امپریالیستی را در ایران عملی کنند؛ این نیت آن‌ها نبوده است. اما تاریخ را بسیاری از اوقات، نیت و انگیزه عاملان انسانی نمی‌سازد، بلکه جریان‌ها و نیروهای می‌سازند که عمل انسان‌ها در چارچوب آن‌ها قرار می‌گیرد. نیت و انگیزه بسیاری از افراد حاضر در کف خیابان در این شورش‌ها، در وهله اول، بهبود وضع اقتصادی است و به‌خاطر شکل شورش‌ها، بلافاصله با سرنگونی‌طلبی و خواست براندازی جمهوری اسلامی گره خورده است. نیت دیگر همچون برخی آزادی‌های مدنی، همچون آزادی انتخاب نوع پوشش، نیز در این شورش‌ها قابل مشاهده است. صورت‌بندی شورش‌های جاری به‌نحوی بوده است که کل این مجموعه نیت و انگیزه‌ها، در چارچوب تهاجم امپریالیستی امریکا قرار می‌گیرد. شعارها را ببینید؛ نیروهای کف خیابان در همان حال که تصور می‌کنند «آگاهی» خود را بر زبان می‌آورند، حرف دولت امریکا را می‌زنند: سوریه را رها کن؛ فکری به حال ما کن. نه غزه نه لبنان؛ جانم فدای ایران. دشمن ما همین‌جاست؛ دروغ می‌گن امریکاست. هیچ چیزی بهتر از این شعارها در چارچوب برنامه تهاجم امپریالیستی امریکا در خاورمیانه قرار نمی‌گیرد.

کسانی که در خیابان‌ها هستند به اشتباه گمان می‌کنند که به این دلیل تهی‌دست و فرودست هستند و سال به سال تهی‌دست‌تر نیز شده‌اند، که «ثروت سرشار آن‌ها در سوریه و یمن و لبنان و عراق و فلسطین، هزینه شده است». این یک ایدئولوژی بورژوائی است که اپوزیسیون بورژوائی خارج از کشور آن را بیش از همه ترویج می‌کند؛ ایدئولوژی

که استثمار و غارت سرمایه‌داری را کتمان کرده و آن را غُسلِ تعمید می‌دهد. کسانی که در شورش‌های جاری در خیابان‌ها هستند، این ایدئولوژی را پذیرفته‌اند و حال با صدای رسا در حال بیان آن هستند. اما این بیان، چه آن‌ها بدانند و چه ندانند در چارچوب تهاجم امپریالیستی امریکا و توسعه‌طلبی آن قرار می‌گیرد. این گرایش بین‌المللی امپریالیستی که در شورش‌های جاری، نهادینه شده است، به شدت به آن خصلتی ابلهانه داده است: اگر در جنبش سبز، طبقه متوسط شیفته غرب، به قول خودشان طبقه متوسط «تحصیل‌کرده مدرن»، به عنوان بدنه جنبش در خیابان حضور داشت و یک گرایش امپریالیستی را به پیش می‌برد؛ اکنون این عمدتاً فرودستان هستند که با نیت عمدتاً معیشتی در خیابان‌ها ظاهر شده‌اند و به سربازهای پیاده یک گرایش امپریالیستی تبدیل شده‌اند.

و بالاخره، رهبران شورش‌های جاری، خلاف جنبش سبز، در جناحی از گرایش‌های سرمایه‌دارانه داخلی جای نگرفته‌اند، بلکه در اپوزیسیون بورژوائی خارج از کشور قرار دارند. در این شورش‌ها، رهبری متمرکز جای خود را به رهبری متکثری داده است که در جریان‌های بورژوائی خارج از کشور قرار دارد؛ این رهبری متکثر، طیف نسبتاً گسترده‌ای را از آمدنیوز و ری‌استارت و پهلوی‌چی‌ها و سلطنت‌طلبان و مجاهدین خلق و شبکه من و تو و صدای امریکا و بی‌بی‌سی فارسی را دربر می‌گیرد. هر کدام از این‌ها تا حدی امر رهبری را در شورش‌های جاری به پیش می‌برند و خط کلی توسط آن‌ها ترسیم و رهبری می‌شود. اگر دوباره بخواهیم با جنبش سبز مقایسه کنیم، رهبری متکثر شورش‌های جاری، بسیار بیش از رهبری متمرکز جنبش سبز، طرفدار امریکا است و آینده و آمل و آرزوهای خود را در آئینه برنامه‌ها و طرح‌های کاخ سفید می‌بیند.

دولت سرمایه‌داری در ایران هیچ راحلی برای شرایط حاد پیش‌آمده اقتصادی و تنگناهای معیشتی ایجاد شده ندارد. پاسخی که آن‌ها به این وضعیت می‌دهند، چیزی جز تحمیل هزینه‌های وضعیت حاد جاری و تحمیل هزینه‌های بحرانی اقتصادی که سرمایه‌داری ایران احتمالاً عن‌قرب وارد آن خواهد شد، به طبقه کارگر و فرودستان کشور نیست. مجلس و وزارتخانه‌ها و سایر نهادهای تصمیم‌گیر، تقریباً توافق نظر دارند که پاسخ به وضعیت موجود، پاسخ به تنگتر شدن حلقه تحریم‌ها، پاسخ به بحران ارزی، پاسخ به بحران موجود در بازار طلا، پاسخ به وضعیت اسفناک بازار مسکن و غیره، باید در حیطه برنامه‌های نئولیبرالی باشد. نسخه‌های تجویز شده توسط آن‌ها، نظیر خصوصی‌سازی بیشتر و واگذاری فزاینده اموال دولتی به قصد چیزی که آن‌ها اسمش را «جذب نقدینگی» می‌گذارند، چیزی جز نئولیبرالیسم بیشتر و رشدیابنده‌تر نیست.

به همین نحو، بسته جدید ارزی که به‌زودی از آن رونمایی خواهد شد و طبق گزارش برخی رسانه‌ها، یک مؤلفه آن، آزادسازی نرخ ارز است، چیزی جز ارزان‌سازی هرچه بیشتر نیروی کار و تلاش برای تحمیل هرچه بیشتر هزینه‌ها به طبقه کارگر و فرودستان جامعه ایران نیست. نرخ ارز (دالر) دولتی به یکباره از ۲۱ فروردین [حمل] سال جاری با اعلام اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس‌جمهور، از ۳۷۰۰ تومان به ۴۲۰۰ تومان رسید و با این کار، اولین گام حقوقی و قانونی در راستای ارزان‌سازی نیروی کار (در مدت اخیر) برداشته شد. در گام بعد چه تولیدکنندگانی که مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای و ماشین‌آلات خود را از خارج وارد می‌کردند و چه واردکنندگان کالاهای مصرفی، قیمت‌گذاری کالاهای خود را نه بر اساس ارز ۴۲۰۰ تومانی، بلکه ارز ۷۵۰۰ تومانی و سپس ۸۵۰۰ تومانی و سپس ۹۵۰۰ تومانی و اخیراً ۱۰ هزار و اندی تومانی انجام دادند که این گام چیزی جز ارزان‌سازی عملی نیروی کار نبود؛ قیمت تمام کالاهای افزایش می‌یافت و این باعث می‌شد تا دستمزدها، به‌صورت واقعی هرچه بیشتر کاهش یابند و بخشی از معیشت طبقه کارگر و فرودستان ایران از سفره‌های آن خارج شود و به جیب طبقه سرمایه‌دار برود. گام دوم، گام

ارزان‌سازی عملی نیروی کار و تحمیل هزینه‌ها به‌صورت عملی به طبقه کارگر و فرودستان بود. دولت مکرراً در لفظ می‌گفت که این افزایش قیمت‌ها غیرقانونی است؛ اما در عمل نه تنها نتوانست جلوی آن‌ها را بگیرد، بلکه مشخص شد که تمام تولیدکنندگان و واردکنندگان، قیمت‌های خود را بالا برده‌اند و این قیمت‌گذاری بر اساس نرخ ارز در بازار سیاه، عمومیت یافته است. وقتی یک چیز بین سرمایه‌داران عمومیت یافته باشد، دولت سرمایه‌داری می‌تواند آن را به قانون نیز تبدیل کند. بسته جدید ارزی که به زودی از آن رونمایی خواهد شد، چنین هدفی را در سر دارد و سومین گام در راستای ارزان‌سازی نیروی کار و هجوم به معیشت طبقه کارگر و فرودستان ایران است. عبارت‌هایی همچون «تعمیق بازار ثانویه ارز» یا «پمپاژ ارز پتروشیمی‌ها، شرکت‌های تولیدکننده فلزات و مواد معدنی به بازار ثانویه» چیزی جز دست‌اندازی جدید طبقه سرمایه‌دار و دولت آن به سفره طبقه کارگر و فرودستان ایران از طریق آزادسازی نرخ ارز نیست. گرچه هنوز این بسته به‌صورت رسمی اعلام نشده است، اما اگر گزارش رسانه‌ها در مورد محتوای آن صحت داشته باشد (که به احتمال زیاد صحت دارد)، با این بسته جدید ارزی، نرخ‌هایی که تا پیش از این نرخ‌های بازار سیاه ارز خوانده می‌شد و آن قدر بالا بودند، که مو بر تن آدم سیخ می‌کردند، به نرخ‌های رسمی ارز تبدیل خواهد شد. تبدیل این نرخ‌ها به نرخ‌های رسمی، قدرت خرید کارگران و فرودستان ایران را هرچه بیشتر کاهش خواهد داد.

پاسخ سرمایه‌دارانه دولت به شرایط وخیم موجود، حتی یک پاسخ سرمایه‌دارانه کنترل‌گرایانه هم نبود؛ بلکه نئولیبرالیسم بیشتر بود. در سالیان اولیه پس از انقلاب، دولت برای این‌که بتواند جنبش طبقه کارگر در شوراهای به زانو درآورد، پاسخ سرمایه‌دارانه کنترل‌گرایانه را در دستور کار قرار داد و کارخانه‌ها را ملی‌سازی کرد تا بتواند کنترل آن‌ها را از دست شوراهای کارگری خارج سازد. حمله دولت عراق به ایران و جنگ هشت‌ساله، برای چند سال، به این پاسخ کنترل‌گرایانه، قوت بیشتری داد. اکنون اما دولت این پاسخ سرمایه‌دارانه کنترل‌گرایانه را انتخاب نکرد. وقتی هیچ سرمایه‌داری حاضر نشد، کالای خود را بر اساس نرخ ارز دولتی ۴۲۰۰ تومانی قیمت‌گذاری کند و دولت نیز مجازاتی برای آن‌ها در نظر نگرفت، بر همگان مشخص شد که دولت آن‌چنان در نئولیبرالیسم و باور به آزادسازی سرمایه‌دارها، غرق شده که حتی بازوهای نظارتی کافی برای بازرسی‌ها را نیز در اختیار ندارد؛ مشخص شد که نه اتاق اصناف ایران و نه سازمان تعزیرات حکومتی و نه سازمان حمایت مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان، هیچ کدام نمی‌توانند مانع از این شوند که قیمت‌ها به‌صورت تصاعدی بالا نرود. فارغ از این جنبه‌های عملی و فنی ماجرا، هنوز نئولیبرالیسم باور مسلط دولت و مجلس و سایر نهادهای تصمیم‌گیر است؛ در واقع شکلی است که دولت به‌خود گرفته و این بود که پاسخ سرمایه‌دارانه، باز هم از میان جعبه ابزار «اقتصاددانان» نئولیبرال جست و جو شد.

پاسخ نئولیبرالی اما وضعیت را در چیزی که هست هم (در همین وضعیت وخیم معیشتی فعلی) فریز نمی‌کند. این پاسخ در اوج شرایط بد معیشتی، یک تهاجم بزرگ را به سفره طبقه کارگر و فرودستان ایران ترتیب می‌دهد و سعی می‌کند تا احتمالاً با ارائه یکی دو سبد کالا به معدودی از افراد جامعه، چهره زشت و کتمان‌ناشدنی این تهاجم را به خیال خام خود «کتمان» کند. این پاسخ شرایط معیشتی را وخیم‌تر خواهد کرد و نارضایتی‌های محرک شورش‌های جاری را تشدید خواهد نمود. شکل نئولیبرالی که دولت سرمایه‌داری در ایران به‌خود گرفته است، حتی حیطه پاسخ‌های سرمایه‌دارانه آن را نیز محدود کرده است. آینده را نمی‌توان پیش‌بینی کرد که آیا این دولت از این شکل نئولیبرالی گذر خواهد کرد و شکل دیگری را اختیار خواهد کرد یا نه؛ اما این شکل نئولیبرالی در لحظه فعلی آن‌چنان وزن بزرگی دارد که مانع از آن شده تا دولت سرمایه‌داری در ایران، سایر پاسخ‌های سرمایه‌دارانه، نظیر پاسخ‌های کنترل‌گرایانه را امتحان کند. سرمایه‌داری در قالب پاسخ‌های کنترل‌گرایانه هم به راه‌حلی برای خاتمه دادن به مشکلات معیشتی نخواهد رسید (چرا که علل این مشکلات خود سرمایه است)، اما شاید این پاسخ‌ها بتوانند وضعیت وخیم معیشتی را در چیزی که هست،

فریز کنند و نارضایتی‌های معیشتی را بیش از این تشدید نکنند. با این حال، شکلی که دولت سرمایه‌داری در ایران به خود گرفته است، فعلاً مانع از این شده که گرایش به سمت این پاسخ‌های سرمایه‌دارانه کنترل‌گرایانه، ایجاد شود.

شکل و صورت‌بندی سرمایه‌دارانه و در عین حال امپریالیستی شورش‌های جاری مانع از این شده تا محتوای این جنبش در ظرف دیگری خود را به نمایش بگذارد؛ ظرفی که رهائی‌بخش باشد و بتواند جامعه را از وضعیت وخیم موجود نجات دهد. از آن طرف، **شکل و صورت‌بندی سرمایه‌دارانه و نئولیبرالی دولت** در ایران مانع از آن شده است که این دولت بتواند گامی هرچند کوچک در راستای کاهش دردهای معیشتی توده‌های انبوه مردم بردارد. وضعیت بُغرنجی ایجاد شده است: دولت و سرمایه‌داری در ایران، دم به دم مواد اولیه بیشتری برای دیگ جوشان شورش‌های جاری مهیا می‌کنند؛ آنان باری که بر دوش فرودستان جامعه است را روز به روز سنگین‌تر می‌کنند؛ نارضایتی‌های معیشتی محرک این شورش‌ها را روز به روز فزون‌تر می‌کنند. از آن سو، ایدئولوژی سرمایه‌دارانه و امپریالیستی این شورش‌ها روز به روز تقویت می‌شود و روز به روز این باور در شورش‌ها نهادینه‌تر می‌شود که مشکل، «گسیل ثروت‌های جامعه به غزه و لبنان و سوریه و... است» و «راحت همان چیزی است که ترمپ و بولتون و پمپئو می‌گویند». چه نیروئی باید این فضای به‌شدت خطرناک را بشکند؟

طبقه کارگر تنها نیروئی است که می‌تواند این فضا را بشکند: این طبقه تنها نیروئی است که می‌تواند برنامه‌ای غیربورژوائی و غیرامپریالیستی پیش ببرد. سیاست اجتماعی پیشنهادی شورش‌های جاری، سرمایه‌دارانه است؛ طبقه کارگر تنها نیروئی است که می‌تواند یک **سیاست اجتماعی عدالت‌طلبانه و رهائی‌بخش**، یعنی سیاست اجتماعی سوسیالیستی، پیشنهاد کند. گرایش بین‌المللی شورش‌های جاری امپریالیستی است؛ طبقه کارگر تنها نیروئی است که می‌تواند سیاست اجتماعی عدالت‌طلبانه و رهائی‌بخش خود را در یک **گرایش بین‌المللی ضدامپریالیستی** دنبال کند.

فضا آن‌قدر خطرناک شده است که بدون سیاست اجتماعی عدالت‌طلبانه و رهائی‌بخش، ضدامپریالیسم و بدون ضدامپریالیست بودن، در اختیار داشتن یک سیاست اجتماعی رهائی‌بخش، نمی‌تواند وجود داشته باشد. دولت سرمایه‌داری ایران که به اشتباه ادعای ضدامپریالیستی بودن دارد، با سیاست اجتماعی سرمایه‌دارانه و استثمارگرانه خود، دم‌به‌دم در حال تولید نیروهای است که واضحاً امپریالیست هستند. جنبشی در لحظه فعلی رهائی‌بخش است که سیاست اجتماعی آن، عدالت‌طلبانه و سوسیالیستی و گرایش بین‌المللی آن، ضدامپریالیستی باشد. این دو از هم **جدائی‌ناپذیرند**. طبقه کارگر تنها نیروئی است که می‌تواند این هر دو شرط را، هم در حوزه سیاست اجتماعی پیشنهادی برای مبارزه و هم در حوزه گرایش بین‌المللی، برآورده کند.

برای برآورده کردن دو شرط سیاست اجتماعی عدالت‌طلبانه و رهائی‌بخش داشتن و گرایش بین‌المللی ضدامپریالیستی داشتن، جنبش طبقه کارگر باید در وهله نخست مبارزات حوزه‌ای خود را که در سطح این کارخانه و آن کارخانه در جریان است و مطالبات آن، خواسته‌های کارگران کارخانه‌ای مشخص را دربر می‌گیرد، فراتر برده و با زبانی عام‌تر رو به کل جامعه سخن بگوید. در لحظه فعلی دیگر نمی‌توان صرفاً به این دل‌خوش بود که تقاضای افزایش دستمزد در یک کارخانه را مطرح کرد، یا تقاضای ممانعت از خصوصی‌سازی را در شرکت دیگری مطرح کرد یا موضوع اعتصاب و اعتراض را جلوگیری از تعدیل نیرو در کارخانه‌ای مشخص قرار دارد یا به دستمزدهای عقب‌افتاده در فلان شرکت اعتراض کرد. این خواسته‌های حوزه‌ای باید همچنان مطرح شوند، اما نکته این نیست که این خواسته‌ها باید با خواسته‌های عام‌تری تکمیل شوند و شعارهایی رو به کلیت جامعه سر داد شود. باید با توجه به گران شدن وسائل معاش و بالا رفتن قیمت تمام اقلام موردنیاز زندگی، خواسته افزایش دستمزد تمام کارگران در تمام نقاط ایران مطرح شود و

بر سر آن مبارزه صورت گیرد. در همین مبارزات فی الحال موجود، می توان این خواسته را مطرح کرد. به عنوان یک تاکتیک در مقطع فعلی باید خواسته عام مبارزه با خصوصی سازی مطرح شود و عمومی سازی کلیه شرکت های که به دلیل خصوصی شدن شرایط دشواری پیدا کرده اند، نظیر هپکو، گروه ملی صنعتی فولاد و شرکت های معدنی مطرح شود. مبارزات فعلی طبقه کارگر در شرایطی قرار دارد که گذار به این مرحله عام تر که یک سری از خواسته ها را برای کل طبقه کارگر و کل جامعه مطرح می کند، واقع بینانه است و این امکان وجود دارد. فضای مبارزاتی بر طرح چنین خواسته هایی وجود دارد. کارگران هپکو وقتی در مقابل سازمان خصوصی سازی تجمع کرده اند، می توانند نه تنها به خصوصی سازی هپکو، بلکه به خصوصی سازی تمام واحدهای تولیدی کشور اعتراض کنند. خواسته های عامتری که در جریان مبارزات حوزه ای موجود سر داده می شوند، می توانند مبارزات حوزه ای را به هم گره بزنند و از آن یک مبارزه عام و فراگیر بسازند که خطابش به کل طبقه کارگر و کل جامعه است و خواسته های را مطرح می کند که خواسته های کل طبقه کارگر و فرودستان ایران است.

اگر این خواسته های عام تر در جریان مبارزات طبقه کارگر مطرح شوند، مبارزه حوزه ای-صنعتی طبقه کارگر یک گام به جلو برخواهد داشت و به مبارزه ای اقتصادی-سیاسی-اجتماعی تبدیل خواهد شد. در این مبارزه سیاسی-اقتصادی-اجتماعی، یک سیاست اجتماعی عدالت طلبانه و رهائی بخش وجود خواهد داشت که خطاب آن به کل جامعه خواهد بود. در شرایطی که بورژوازی هیچ راهحلی نمی تواند برای وضعیت وخیم موجود داشته باشد، در صورتی که مبارزه طبقه کارگر به دنبال چنین سیاست اجتماعی عدالت طلبانه ای باشد با تشکلیابی و سازمان هایی که در جریان مبارزه ایجاد می کند، خود را برای پاییزی جامعه عدالت طلبانه و آزادی خواهانه سوسیالیستی، آموزش می دهد و آماده می سازد. در صورتی که طبقه کارگر، خطاب عام مختص به خود را در جریان مبارزاتش بنیان نهد، هر آن احتمال این وجود دارد که بخشی از نیروی آن، جذب شورش های جاری شود. شورش های جاری با زبانی عام حرف می زنند؛ طبقه کارگر باید از دل مبارزات موجود خود، زبان عام مختص به خود را ایجاد کرد و با آن، تمام جامعه از جمله بدنه شورش های جاری را خطاب قرار دهد. در صورتی که از طریق طرح خواسته های مبارزاتی عام تر، این بیان عام و زبان عام توسط طبقه کارگر بنیان گذاشته شود، شکی نیست که جنبش طبقه کارگر بخشی از بدنه شورش های جاری را جذب خود خواهد کرد. خواسته های معیشتی آن ها در قالب سیاست اجتماعی عدالت طلبانه ای که باید امیدوار بود تا طبقه کارگر پیش بنهد، تأمین می شود و نه در «آرمان شهر» تقلبی سرمایه داری «پیشرفته بدون فساد». ده ها خواسته معیشتی می توان ردیف کرد که جنبش طبقه کارگر می تواند در لحظه فعلی نسخه عام و همه گیر آن ها را در مبارزات خود بگنجاند. اگر قرار به اولویت بندی باشد، جنبش طبقه کارگر می تواند ابتداء به سراغ مطرح کردن شعارهایی برود که بیشتر با مبارزات حوزه ای-صنعتی اش تناسب دارد و می تواند یک گام این مبارزات را عام تر کند و سپس بقیه خواسته های عام را نیز مطرح کند. تلاش برای عام کردن موضوع مبارزات، وحدت طبقه کارگر را افزایش می دهد و بخشی از فرودستان را، حتی کسانی که در حال حاضر به عنوان بدنه شورش های جاری عمل می کنند، جذب جنبش مبارزاتی طبقه کارگر خواهد کرد.

جنبش طبقه کارگر علاوه بر نمایش سیاست اجتماعی عدالت طلبانه خود، باید گرایش ضدامپریالیستی خود را نیز به نمایش بگذارد. نفوذ و توسعه طلبی امپریالیسم امریکا در هیچ نقطه ای، معیشت بهتر به باور نیاورده است: عراق، افغانستان، لیبیا، سوریه، سودان جنوبی، مصر، یمن و ... مثال های زنده این واقعیت اند. لازم نیست جنبش طبقه کارگر در جریان اعتراضات خود پلاکاردهایی از برخی از نهادهای حکومت در جمهوری اسلامی را بالا ببرد تا نشان دهد که جزئی از شورش های جاری (شورش های دی ۹۶ یا مرداد ۹۷) نیست. این جنبش می تواند پرچم و پلاکارد مستقل خود

را با افتخار بالا بگیرد و با افتخار پرچم امریکا و تصاویر رهبران امریکا را بسوزاند تا نشان دهد که واقعاً (و نه به صورت ناقص یا تقلبی) ضدامپریالیست است. شعار مرگ بر امریکا، یا مرگ بر امپریالیسم امریکا، می‌تواند و باید از زبان اعتراضات کارگری بیرون آید. جنبش طبقه کارگر می‌تواند و باید پرچم مبارزه با تهاجم امریکا را در دست بگیرد؛ چرا که تنها نیروئی است که سیاست اجتماعی آن به‌نحوی است که نیروهای امریکاپرست و شیفته امپریالیسم امریکا، تولید نمی‌کند. سیاست اجتماعی طبقه کارگر، سرنوشت جامعه را به دست طبقه کارگر و فرودستان متحد آن می‌دهد تا آن‌ها جامعه را بر بنیادی عدالت‌طلبانه و آزادی‌خواهانه بسازند؛ اما سیاست اجتماعی دولت سرمایه‌داری در ایران، آن‌چنان منافع فرودستان را قربانی سودهای کلان سرمایه‌داران می‌کند که نتیجه‌اش حالا این شده که بخش بزرگی از فرودستان، شیفته امریکا شده‌اند! پرچم مبارزه با تهاجم امپریالیستی واقعاً برانزده کدام است؟ آن که سیاست اجتماعی‌اش آن‌چنان استثمارگرایانه است که فرودستان را آن‌قدر از خود بیگانه ساخته که به هیولای ترمپ و بولتون به چشم «فرشته نجات» نگاه می‌کنند یا آن‌که تنها نیروئی است که با سیاست اجتماعی عدالت‌طلبانه و رهایی‌بخش خود می‌تواند یک پایه مادی قوی برای ضدامپریالیست بودن بسازد؟

بخشی از جامعه به تکاپو افتاده است و در به در به دنبال یک سیاست اجتماعی متفاوت می‌گردد. وضعیت معیشتی و بحران‌های زیست‌محیطی ناشی از توسعه سرمایه‌داری، نظیر بحران آب، آن‌چنان حاد شده است که بخشی از فرودستان، از هر سیاست اجتماعی که گمان کنند با سیاست فعلی متفاوت است، استقبال می‌کنند. وضعیت آن‌چنان حاد شده است که آمدنیوز و ری‌استارت و بنی‌صدر و رضا پهلوی و دیگر تفاله‌های کودن جریانات بورژوائی هم در شورش‌های جاری، رهرو پیدا کرده‌اند. دولت سرمایه‌داری در ایران در چنین شرایطی از یک طرف با برنامه‌هایی همچون خصوصی‌سازی فزاینده و افزایش شدید نرخ ارز، تهاجم گسترده‌تری را به سفره طبقه کارگر و فرودستان ایران رقم زده است و از طرف دیگر، با دو اسطوره سعی می‌کند که شورش‌های جاری را «تبیین» کند؛ **اسطوره اول**، اسطوره «انحراف اعتراضات توسط عده‌ای اندک» است؛ این است که شعارهای سر داده‌شده در اعتراضات همگی علیه گرانی بوده و بعد عده اندکی شعارها را «منحرف» و به سمت «نه غزه، نه لبنان» یا «درخواست سرنوشتی جمهوری اسلامی»، سوق داده‌اند و «بعد نیز همه چیز را آتش زده‌اند و اعتراض به اغتشاش تبدیل شده است». این اسطوره اول است. **اسطوره دوم** نیز این است که همه این اعتراضات و شورش‌ها «توطئه» بوده و در «اتاق‌ها عملیات اغتشاشات در اربیل و هرات» برنامه‌ریزی و نعل به نعل توسط عوامل این اتاق‌ها، اجراء شده است. اسطوره اول نادیده می‌گیرد، که در شورش‌های جاری، خواسته‌های معیشتی به نحو تنگاتنگی به سرنوشتی‌طلبی و شیفتگی به امریکا گره خورده است و اسطوره دوم نیز نادیده می‌گیرد، که هیچ توطئه‌ای تا زمانی که شرایط عملی سازی آن محقق نباشد، نمی‌تواند دنبال شود. این سیاست اجتماعی سرمایه‌دارانه و استثمارگرایانه در ایران بوده است که بخشی از فرودستان را در شرایط فعلی به این سوق داده که با هر چیزی که دولت ایران با آن موافق است، مخالف باشند! اسطوره دوم نادیده می‌گیرد که این خود دولت سرمایه‌داری ایران بوده است که در دهه‌های گذشته، مشغول پرورش نارضایتی‌های معیشتی بوده که هم‌اکنون به عامل محرک این شورش‌ها تبدیل شده‌اند.

نه با سیاست اجتماعی که دولت سرمایه‌داری پیش گرفته و نه با این دو اسطوره‌ای که برای «تبیین» شورش‌ها به آن متوسل شده، شورش‌های جاری صحنه را ترک نخواهند کرد. در وضعیت موجود تنها یک نیروی رهایی‌بخش وجود دارد که می‌تواند با سازمان‌دهی خود، کار عظیمی انجام دهد. این نیرو طبقه کارگر است که با پیش نهادن **سیاست اجتماعی عدالت‌طلبانه خود** که در بستر **گرایشی ضدامپریالیستی** دنبال می‌شود، می‌تواند رهایی را برای جامعه به

ارمغان آورد. اکنون زمان این است که طبقه کارگر با زبانی عام‌تر، کل جامعه را خطاب دهد، خواسته‌های مبارزاتی را مطرح کند که خواسته‌های عام کل طبقه کارگر و فرودستان ایران هستند و مبارزات حوزه‌ئی-صنفی را یک گام بالاتر ببرد و کلی‌تر سازد؛ به‌نحوی که با تبدیل شدن به مبارزه‌ای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، **مؤلفه‌های یک سیاست اجتماعی جدید** برای کل جامعه قابل تشخیص باشد. مطرح شدن این سیاست اجتماعی در فضای موجود، در عین نمایش دائمی گرایش ضدامپریالیستی آن، می‌تواند بخشی از بدنه‌های شورش‌های جاری را جذب طبقه ای کار کند و به جنبش طبقه کارگر، توش و توان بیشتری بدهد. افزون بر این، با این شیوه مبارزاتی هم خطر واقعی تهاجم امپریالیستی امریکا کم‌رنگ‌تر می‌شود و هم پرچم مبارزه با امپریالیسم، توسط نیروئی واقعاً ضدامپریالیستی، بالا برده می‌شود.

۱۲ مرداد [اسد] ۱۳۹۷